

اشاره: بی شک جنس زن به عنوان یکی از چهار رکن در کنار جنگ، باده و شتر همواره در ادبیات جاهلیت مطرح بوده است. غزل جاهلی مشحون از بیان اوصاف زنان است، اما نه تجلیات معنوی و کمالات باطنی آنان، بلکه صرفاً به رخ کشیدن آراستگی‌ها و جذابیت‌های ظاهری.

استحاله نگرش عرب جاهلی به زن پس از ظهور اسلام، بدون معرفت از پیشینه رویکرد عرب به زن، میسر نیست. تقارن شعر لذت‌گرای امروء القیس با آیات زیبای قرآن درباره ساحت معنوی زن، بسیار گویا و درس آموز است.

نوشته حاضر سعی بر آن دارد تا با ترسیم گوشه‌ای از منزلت زن در شعر جاهلی، بزرگی اعجاز قرآن را در تحول شخصیت او بنمایاند.

«نگاه حوزه»

نگاهی گذرا به تصویر زن در غزل جاهلی

دکتر معصومه شبستری *

شعر زبان گویای احساس و تجارب عاطفی انسان است و حاصل شوریدگی و شیفتگی شاعر و آنچه از این دوزاده است. از سوی دیگر شعر هر شاعری بازتاب ارتباط او با هستی است و نوع این ارتباط، ذهن و زبان او را به انتخاب موضوع شعر، برمی‌انگیزد.

غزل یکی از موضوعات شعر است که بیشتر درباره خاطرات و یادمانهای جوانی و وصف زن می‌باشد. این موضوع از مهمترین فنون و بارزترین اشکال و نزدیکترین آنها به قلب و طبیعت آدمی است، به همین دلیل غزل، مورد توجه و استقبال شایانی از سوی شعرا قرار گرفته است. شاعر در غزل عواطف و خاطرات خویش را ثبت می‌کند و به زن می‌پردازد و از محاسن و صفات و شوق و سوز و گدازی که او مسبب ایجاد کننده آن است سخن می‌گوید.

گفته شده است که «عرب به چیزی بیشتر از غزل نپرداخته است، حال چه این غزل، جوشی بی‌اختیار از دل و وجود شاعر باشد و صدای واقعی اشتیاق و اندوه درون او را منعکس سازد و چه تقلیدی کورکورانه و برای رعایت عادت مألوف که به صورت یک امر مستحب در آغاز قصاید طولانی آورده می‌شود، در هر دو ویژگی و وصف زن، و بیان حالات احساسی و عاطفی رعایت می‌گردد». (۱)

غزل، حدیث دلباختگی‌ها و دلبستگی‌های عاطفی شاعر است و زن مرکز و محور این پیوند و رابطه بوده‌است، موضوعی که شعراء و شاید انسان از بدو ورود به عالم هستی با آن مواجه و مرتبط بوده‌اند و در قدیمی‌ترین اشعار نیز به چشم می‌خورد.

بنا بر قول شوقی ضیف، اولین بروز غزل و وصف زن در شعر جاهلی را در قصایدی می‌یابیم که با گریه بر آثار باقیمانده از دیار رها شده محبوبه و یادآوری دوران شادمانیهای حضور یار، و یاد فراق و هجر همراه است، گریه‌ای که با اندوه و درد همراه بوده‌است. «سرودن چنین غزلیاتی را به شاعر متقدم «ابن خذام که قبل از امرؤ القیس می‌زیسته نسبت داده‌اند» (۲)

شعرای قدیم، در برخورد با زن، به صورت و ظاهر پرداخته و گویی هیچ جزئی از او و ظاهر وی باقی نمی‌ماند مگر آنکه به وسیله شاعر جاهلی ترسیم شده‌باشد، و همپای آن از ماجراهایی سخن به میان آورده‌اند که برخی از راویان، آن رابه قصه‌های جذابی چون

عشق «مرقش کبیر» به «سما» و «مرقش صغیر» به «فاطمه دختر منذر» و یا کشش «منخل یشکری» به «متجرده» همسر نعمان، تبدیل کرده‌اند» (۳)

در این گونه روایات و یا اشعار، عشق و محبت قلبی شاعر به محبوب با نام بردن از او به اسم یا کنیه و خطاب وی، آغاز می‌شود، سپس از اشکهای سوزان گاه وداع و کوچ صحبت می‌گردد. خاطره و ذهنیت زن پیوسته بر شاعر جاهلی هجوم آورده‌است، از این روی در خیال و آرزوهایش، مثنوی‌ها کاغذ سروده و در بازی امواج عاشقانه اقیانوس قلبش، سوز و گدازها کرده‌است. (۴)

نوع حرکت و عکس‌العمل محبوب در روز کوچ و وداع و اثراتی که در قلب مرد به ثمر می‌رسانند و نیز جلوه‌های ظاهری مضمون غزلیات شعر جاهلی را تشکیل می‌دهد.

ارین محاسنا و کتن اُخری
من الأبیاد و البشر المصون
باید اذعان داشت که غزل به شکل مستقل امروزی در شعر جاهلی یافت نمی‌شود، غزلیات به صورت مطلع قصاید

و به عنوان حسن شروع در آغاز قصیده می‌آمده‌است، به گونه‌ای که به آن نسیب یا تشبیب نیز نام داده‌اند.

اگرچه قدامت بن جعفر (۵) و تبریزی (۶)، تفاوت‌هایی میان غزل و تشبیب و نسیب ذکر کرده‌اند، ولی مبحث ما گنجایش بیان آن اختلافها را ندارد. (۷)

بیشتر نویسندگان و نقاد قدیم، این سه کلمه را یک معنی دانسته‌اند و تفاوت دقیقی میان آنها قائل نشده‌اند، چنانچه ابن‌رشیق می‌گوید: «نسب و تغزل و تشبیب همه به یک معنا به کار می‌روند» (۸)

باید تأکید کرد که «زن آزاد» یعنی زنی که اسیر و برده و یا کنیز نبوده، جایگاهی بلند در نزد عرب جاهلی داشته‌است (۹)، موقعیت وی محفوظ و عزت و کرامتش مورد صیانت بود و شاعر در شعر خود، از وی الهام می‌گرفته‌است و به همین دلیل چنین شعری را در آغاز قصیده قرار می‌داده است.

چنین به نظر می‌رسد که بسیاری از

روشگاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی



بادیه‌نشینان و مخصوصاً دلاوران عرب، مثل «عنتره» آوردن ماجراهایی سخاوتمیز و بخشندگی‌های خود و سرگذشت رشادتهایشان در جنگ را، وسیله‌ای برای دستیابی به محبوب‌خویش قرار داده‌باشند.

مهمترین عاملی که عرب جاهلی را تحریک می‌نمود و قلب او را بی‌قرار می‌کرد، ترس از اسارت و گرفتاری زن به دست بیگانگان بود، و در چنین صورتی، وی را آرام و قراری نبود مگر آن که «زن» را عزیز و گرامی به سرزمین خود، بازگرداند. (۱۰)

دو نوع دیدگاه نسبت به زن، در شعر جاهلی به چشم می‌خورد، برخی از آنان زن را به عنوان کالایی ماده به شمار آورده، و ارتباط و وابستگی آنان به زن در چهارچوب جسم وی می‌باشد. چنین دیدگاهی را «طرفه» و امرؤالقیس که به‌امیر گمراه مشهور است در معلقات خود، ارائه کرده‌اند. این دیدگاه در واقع به نوعی نزد عرب جاهلی، ریشه در جوانمردی و فتوت داشته‌است، زیرا آنان بدینوسیله مورد ستایش واقع می‌شدند که می‌توانستند به هر چه می‌خواهند دست یابند و از آنجا که بت پرستی آیین آنان بود، هیچ دینی مانع از چنین خواستی در آنان نمی‌شد.

دیدگاه دیگر، از نوعی معنویت و درون‌نگری برخوردار بود، یعنی شاعر در غزل خویش از کالبد و ظاهر زن چشم فرو بسته و اوج بیشتری می‌گرفت و از روحيات و اخلاق و صفات عالی او سخن می‌راند، چنین غزلی را شاید بتوان غزل‌عذری و یا سرچشمه چنان غزلی، یعنی غزل‌عقیف دانست. «عنتره بن شداد» نماینده چنین گروهی از شعرای جاهلی است. و «شَنفَری» شاعر صعلوک عرب نیز از چنین طبع‌بنندی بهره دارد.

در نوع اول غزل، صراحت لهجه و جرأت و حدیث ماجراهایی عشقی و قصه‌های اسب‌تازی‌ها و دست‌درازی‌ها است که با عرف و آداب و رسوم عرب جاهلی چندان منافاتی نیز نداشته‌است. پیشوای آنان امرؤالقیس است که ماجراهایی بی‌پرده در رویارویی با زن دارد. (۱۱)

اعشی دیگر شاعر جاهلی گروه اول، آن گونه که ابن سلام می‌گوید، فردی بی‌پروا و پرده‌در است که چیزی را برای خودباقی نهد مگر آنکه بدان دست یازیده، غزل وی انباشته از شهوتی سیل‌آسا است که از مادی‌گری سیری‌ناپذیری صادر می‌شود. (۱۲)

اما در گرایش عقیف، تاریخ، گروهی از بنی تمیم را معرفی می‌کند که نامشان با محبوبه‌ها و معشوقه‌های خاصی همراه است.

وصف معنوی زن، در غزل جاهلی اندک است، به گونه‌ای که گاه شبهه می‌شود که آیا این موضوع از تلاشهای عرب‌جاهلی برای ایجاد چنین زمینه‌ای بوده‌است یا خیر؟

زیرا برای بسیاری از آنان فرصت کافی برای معاشرت و هم‌نشینی با زنانی که بزرایشان غزل سروده‌اند، نبوده‌است، آنان حق شناخت زن مورد علاقه‌شان را از نزدیک نداشته‌اند. اکثر فواصل‌های طلایی آنان، در دیدارهای گذرا و نگاه از دور بوده‌است. و گرنه در صورت پیش‌آمدن فرصت دیدار و نزدیک شدن، به وصف اوصاف خارجی زن بسنده نمی‌کردند.

مشهورترین قهرمانان چنین غزلی «عنتره و عبلة» هستند.

شعر آنان، علیرغم اندک بودن، حاکی از محبتی خالصانه و عواطفی صادق و احساساتی برافروخته بود، همانگونه که همراه با به خطر افتادن عاشق در

امتحانهای مصیبت‌بار و استقبال خطر، در راه وصل محبوبه نیز به شمار می‌رفت، تاجایی که در راه رسیدن به محبوب، سرگردانی عشق و بیماری محبت و دردهای ناشی از آن، آنان را بارها دچار یأس و ناامیدی ساخت.

در غزل عقیف - گرچه در جاهلیت بدین نام شناخته نمی‌شد - تلخی حرمان و رنج و شکایت و سوز و گداز شاعر، کاملاً آشکار است، «به گونه‌ای که مالک بن صمصامه از فراوانی رقیب و سرزنش مدعیان و عروه از ضعف و ناتوانی جسمی و گرفتگی قلب خویش سخن می‌گوید، اگرچه ردپای توصیف‌های حسی را نیز در آن می‌یابیم». (۱۳)

غزل دیگری نیز وجود دارد که نه غزل اباحی است و نه عقیف، بلکه غزلی تقلیدی است که وسیله‌ای برای ورود به دیگر فنون شعری چون مدح و رثاء و هجاء و غیره است. این نوع از غزل را که شاعر جاهلی قصیده را با آن آغاز می‌کرده و تا قرن ۱۸ میلادی و ۱۳ هجری نیز ادامه داشت، در شعر جریر، فرزدق، راعی و بسیاری دیگر از شعرایی که عشق را هرگز تجربه نکرده‌اند یا بدان شکل که ترسیم نموده‌اند نیازموده‌اند، باید جست. (۱۴)

از این نوع تقسیم‌بندی که بگذریم، باید اعتراف کرد که به هر روی، غزل، هنری از هنرهای فطری است، زیرا به یک گرایش انسانی کشش و تمایل دارد. غزل زبان عاطفه است که در آن شاعر، به بیان سوز و گدازها و احساساتش پرداخته و آنچه را در هجر محبوب کشیده، وعده‌ها و خلاف وعده‌ها، سعادت و بدبختی، امیدها و دردهایی که در قبال او کشیده، رسم کرده‌است. بدین گونه‌است که شعرا توانسته‌اند تمایلات هنرجویانه خود را با سرودن قصایدی دل‌انگیز ارضاء کنند، و از همین روست

که غزل، هنری بزرگ است که بسیاری بدان توجه کرده‌اند و در قالب آن شعر سروده‌اند. و اهمیت آن چنان بوده که آن را به‌عنوان اولین موضوع شروع قصیده‌های طولانی قرار داده‌اند. «ابن قتیبة» در این باره می‌گوید: «از برخی ادباء شنیدم که، شاعر با بیان و ذکر خاطرات یار و خرابه‌ها و آثار محبوبه و گریه بر آن و شکایت از هجران و خطاب به اطلال و دمن و درخواست توقف رفقا و یاری با وی در گریه بر آن آثار، هدفش این است که آن را سببی برای یاد از اهل کوچ کرده آن سرزمینها، قرار دهد.» (۱۵)

«او همچنین هدف شاعر از سرودن غزل را جلب قلوب و جذب افراد به شنیدن شعر، بیان می‌کند، چرا که غزل نزدیکترین هنرها به جانها و مرتبترین آنها با دلهاست.» (۱۶)

پس یکی از اهداف غزل متمایل ساختن مردمان به شنیدن شعر بوده‌است، که جنبه‌ای از جوانب غزل است، اما غزل جوانب دیگری نیز دارد که در رابطه با «عاطفه و عشق‌ورزی و یا هنرآفرینی» است.

از نظر هنری، شاعر با غزل، قریحه و ذوق خویش را رقت می‌بخشد و معانی موجود در ذهن خود را به گونه‌ای مرتب می‌سازد که در یک فضای عاطفی قرار گیرد و خود را آماده تأثیرپذیری از آن فضا نماید، تا بتواند فوران و جوش عواطف و احساسات قلبی‌اش را به صورت یک کلمه، سرریز کند. ابن رشیق چنین استنباط کرده که «هرگاه شاعر، قصیده خود را با نسیب بی‌آغاز، پا از در داخل نهاده و پای در رکاب اسب راهوار شعر کرده‌است.» (۱۷)

مقدمه‌های غزلی آغاز قصاید، با طنین حزین و دردمندانه خود و انعکاس فریادخواهی آشکاری در جای‌جای

آن، دلیلی بر آن است که شاعر جاهلی غزل می‌سرود، تا در واقع رثای خویش را بگوید و بخشی از نگرانی‌ها و اضطرابهای درون خود را مطرح کند، به گونه‌ای که در این ترسیم گری، راحت خود را بجوید.

ارتباط زن با مسأله ناله بر خرابه‌ها و آثار باقیمانده در صحرا، از رابطه منابع درد و اندوه انسان جاهلی با استقرار و وحدت وجود سخنها دارد، از همین روی است که ما در قصاید رثایی و حماسی و هجایی، اطلال و دمنی نمی‌بینیم.

اما از جنبه عاشقانه، غزل جاهلی، بیش از آن که به درون توجه داشته‌باشد، نگاه به بیرون و ظواهر دارد.

نیازی نیست تا به تفصیل این نوع از عشق پرداخته شود، به نظر می‌آید که عشق در شعر جاهلی در یک شکل تبلور یافته به شدت از کاوش‌های درونی و روحی محروم مانده و بر حوزه‌ها قراز و فرود روح چشم فرو بسته است.

- کلمه (غزل) و تاج العروس، زبیدی، ج ۸، ص ۴۳
۸. ابن رشیق، العمدة، ج ۲، ص ۱۱۷
۹. احمد خوفی، المرأة فی الشعر الجاهلی، مقدمه
۱۰. شوقی ضیف، تاریخ الادب العربی (العصر الجاهلی)، ص ۲۱۲ و ۲۱۴
۱۱. دیوان امرؤ القیس، ص ۲۹، ۳۱، ۱۷۱، ۲۳۰، ۲۴۱
۱۲. طبقات ابن سلام الجمحی، ص ۳۵ و دیوان الاعشى، ص ۱۷، ۲۷، ۶۹، ۸۳، ۱۷۱، ۳۵۱
۱۳. یوسف حسین بکار، اتجاهات الغزل فی القرن الثانی الهجری، ص ۱۲ و ۲۰
۱۴. طه حسین، حدیث الاربعاء، ص ۱۹۱
۱۵. ابن قتیبة، الشعر و الشعراء، ص ۷۴
۱۶. مرجع بالا، ص ۷۵
۱۷. ابن رشیق، العمدة، ج ۱، ص ۲۰۶

* مدرس دانشگاه الزهراء (س) و دانشگاه امام صادق (ع) تهران

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پی‌نوشت‌ها:

۱. د. پحی الجبوری، الشعر الجاهلی، خصائصه و فتونه، ط ۵، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۵۱۴۰۷، ص ۲۷۹
۲. الجبوری، منبع سابق
۳. الجبوری، منبع سابق
۴. المفصلیات، ص ۳۹ و ۱۱۳
۵. قدامة بن جعفر، نقد الشعر، ص ۱۲۳، ط مصر
۶. تبریزی، شرح دیوان حماسه، ۳/۱۱۳
۷. ر. ک به: شوقی ضیف، العصر الجاهلی، ص ۲۱۴ و لسان العرب، ابن منظور ذیل

